

**Comparative Studies
in Jurisprudence,
Law, and Politics**

The Position of Imami Jurisprudential Teachings in the Control and Reduction of Moral Vices

1. Mohammad Mehdi Tofiqian: PhD Student, Department of Theology, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran
2. Forouzan Alaei Novin*: Department of Theology, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran. Email: Forozan.alaei@kiaou.ac.ir (Corresponding Author)
3. Mohammad Hossein Tavanaei Sareh Dini: Department of Quran and Hadith Sciences, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran

ABSTRACT

Moral vices are among the social harms that can challenge the ethical and social well-being of society and create conditions that weaken human and religious values. In this regard, Imami jurisprudence, as one of the most significant normative systems in Islamic thought, not only explains individual legal rulings but also possesses substantial capacities for guiding social behavior and preventing the spread of moral vices within society. The main issue addressed in this study is the examination of the role of Imami jurisprudential teachings in controlling and reducing moral vices and the clarification of the effective jurisprudential mechanisms in this regard. The present research was conducted using a descriptive–analytical method based on library resources and jurisprudential texts. The findings indicate that teachings such as enjoining good and forbidding evil (al-amr bi al-ma'ruf wa al-nahy 'an al-munkar), the prohibition of assisting in sin, the prohibition of spreading immorality, and certain jurisprudential principles related to preventing corruption and preserving social order constitute some of the most important instruments of Imami jurisprudence for controlling and reducing moral vices. Based on the results of this study, Imami jurisprudence, through the provision of a set of normative principles and legal rules, can play a significant role in strengthening moral values, preventing the expansion of moral vices, and promoting the ethical health of society.

Keywords: *Imami Jurisprudence, Jurisprudential Teachings, Moral Vices, Social Control, Enjoining Good and Forbidding Evil.*

How to cite: Mehdi Tofiqian, M., Alaei Novin, F., & Hossein Tavanaei Sareh Dini, M. (2027). The Position of Imami Jurisprudential Teachings in the Control and Reduction of Moral Vices. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 9(2), 1-18.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 27 January 2026
Revise Date: 23 May 2026
Accept Date: 01 June 2026
Initial Publish Date: 02 June 2026
Final Publish Date: 22 June 2027



پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

جایگاه آموزه‌های فقه امامیه در کنترل و کاهش منکرات اخلاقی

۱. محمد مهدی توفیقیان: دانشجوی دکتری، گروه الهیات، فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
۲. فروزان علایی نوین*: گروه الهیات، فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. پست الکترونیک: Frozan.alaei@kiaui.ac.ir (نویسنده مسئول)

۳. محمد حسین توانایی سره دینی: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

چکیده

منکرات اخلاقی از جمله آسیب‌هایی است که می‌تواند سلامت اخلاقی و اجتماعی جامعه را با چالش مواجه سازد و زمینه تضعیف ارزش‌های انسانی و دینی را فراهم آورد. در این میان، فقه امامیه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظام‌های هنجاری در اندیشه اسلامی، علاوه بر تبیین احکام فردی، ظرفیت‌های قابل توجهی برای هدایت رفتارهای اجتماعی و پیشگیری از گسترش منکرات اخلاقی در جامعه دارد. مسئله اصلی این پژوهش بررسی جایگاه آموزه‌های فقه امامیه در کنترل و کاهش منکرات اخلاقی و تبیین سازوکارهای فقهی مؤثر در این زمینه است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و متون فقهی انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آموزه‌هایی همچون امر به معروف و نهی از منکر، حرمت اعانه بر اثم، منع اشاعه فحشا و برخی قواعد فقهی مرتبط با دفع مفسده و حفظ نظم اجتماعی، از مهم‌ترین ابزارهای فقه امامیه در کنترل و کاهش منکرات اخلاقی به شمار می‌آیند. بر اساس نتایج این پژوهش، فقه امامیه با ارائه مجموعه‌ای از اصول و قواعد هنجاری می‌تواند نقش مهمی در تقویت ارزش‌های اخلاقی، پیشگیری از گسترش منکرات و ارتقای سلامت اخلاقی جامعه ایفا کند.

واژگان کلیدی: فقه امامیه، آموزه‌های فقهی، منکرات اخلاقی، کنترل اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر

نحوه استناددهی: توفیقیان، محمد مهدی، علایی نوین، فروزان، و حسین توانایی سره دینی، محمد. (۱۴۰۶). جایگاه آموزه‌های فقه امامیه در کنترل و کاهش منکرات اخلاقی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۹(۲)، ۱۸-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۷ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۱ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۱۲ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۶



مسئله انحرافات و منکرات اخلاقی همواره از مهم‌ترین دغدغه‌های جوامع انسانی بوده است؛ زیرا گسترش رفتارهای ناهنجار اخلاقی می‌تواند بنیان‌های فرهنگی، اجتماعی و حتی حقوقی جامعه را دچار آسیب کند. از این رو، اندیشمندان علوم اجتماعی، روان‌شناسی و حقوق همواره در پی شناسایی عوامل بروز این رفتارها و ارائه راهکارهایی برای پیشگیری و کنترل آن بوده‌اند. در این میان، دین و آموزه‌های دینی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع هدایت رفتار انسان، نقش قابل‌توجهی در تنظیم روابط اجتماعی و جلوگیری از گسترش انحرافات اخلاقی ایفا می‌کنند (Azarbayjani & Colleagues, 2005).

در رویکردهای جامعه‌شناختی نیز کنترل اجتماعی به‌عنوان مجموعه‌ای از سازوکارها و ابزارهایی تعریف می‌شود که جامعه از طریق آن رفتار افراد را در چارچوب هنجارها و ارزش‌های پذیرفته‌شده هدایت می‌کند. این سازوکارها می‌توانند رسمی یا غیررسمی باشند و هدف اصلی آن‌ها جلوگیری از بروز انحرافات و حفظ نظم اجتماعی است (Innes, 2017). در همین راستا، پژوهش‌های مربوط به آسیب‌شناسی اجتماعی نشان می‌دهد که ضعف در نظام‌های اخلاقی و ارزشی جامعه می‌تواند زمینه گسترش رفتارهای انحرافی و منکرات اخلاقی را فراهم سازد (Bokharaei, 2014; Ezhei, 2014).

در اندیشه اسلامی، مسئله اخلاق و کنترل رفتارهای ناهنجار جایگاه ویژه‌ای دارد. اسلام با ارائه مجموعه‌ای از تعالیم اخلاقی و احکام فقهی، تلاش کرده است تا ضمن تقویت فضایل اخلاقی، زمینه‌های بروز رذایل و منکرات را کاهش دهد. فقه امامیه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظام‌های استنباط احکام شرعی، علاوه بر بیان احکام عبادی و فردی، در حوزه تنظیم روابط اجتماعی و اخلاقی نیز آموزه‌های گسترده‌ای ارائه کرده است. بسیاری از قواعد و احکام فقهی همچون امر به معروف و نهی از منکر، حرمت اعانه بر اثم و منع اشاعه فحشا، در واقع سازوکارهایی برای پیشگیری از گسترش منکرات اخلاقی در جامعه به شمار می‌آیند (Araki, 1993).

در منابع اسلامی نیز بر ضرورت مقابله با رفتارهای ناپسند اخلاقی و اصلاح جامعه تأکید فراوان شده است. برای نمونه، در متون حدیثی، امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین وظایف اجتماعی مسلمانان معرفی شده و نقش مهمی در اصلاح جامعه و جلوگیری از گسترش منکرات دانسته شده است (Bukhari, 2012). افزون بر این، آموزه‌های اخلاقی اسلام بر ارزش‌هایی همچون گذشت، اصلاح اجتماعی و تقویت روابط سالم میان افراد تأکید دارند که می‌تواند در کاهش بسیاری از ناهنجاری‌های اخلاقی مؤثر باشد (Al-Bayani, 2006).

از سوی دیگر، پژوهش‌های معاصر نیز نشان می‌دهد که آموزه‌های دینی می‌توانند در پیشگیری از بسیاری از جرایم و آسیب‌های اجتماعی نقش مؤثری ایفا کنند؛ زیرا دین با ایجاد نوعی تعهد درونی و نظارت اخلاقی، رفتار افراد را در جهت ارزش‌های پذیرفته‌شده هدایت می‌کند (Partovi, 2017). همچنین نهادهای دینی مانند مسجد نیز در طول تاریخ اسلام نقش مهمی در تربیت اخلاقی افراد و تقویت همبستگی اجتماعی داشته‌اند (Beheshti, 1981).

با توجه به مطالب یادشده، می‌توان گفت فقه امامیه، علاوه بر بیان احکام شرعی، دارای ظرفیت‌های قابل‌توجهی در حوزه کنترل و کاهش منکرات اخلاقی در جامعه است. با این حال، بررسی منسجم و تحلیلی این ظرفیت‌ها و تبیین جایگاه آموزه‌های فقهی در پیشگیری از گسترش منکرات اخلاقی، نیازمند پژوهش مستقل و دقیق است. بر این اساس، پژوهش حاضر در پی آن است که با رویکردی توصیفی - تحلیلی، جایگاه آموزه‌های فقه امامیه در کنترل و کاهش منکرات اخلاقی را بررسی کرده و مهم‌ترین سازوکارهای فقهی مؤثر در این زمینه را تبیین کند.

مبانی نظری

مفهوم‌شناسی منکر و منکرات اخلاقی

واژه «منکر» در لغت از ریشه «نکر» گرفته شده و به معنای امر ناشناخته، ناپسند و چیزی است که عقل و فطرت انسانی آن را نپذیرد. در منابع اسلامی، منکر به اعمال و رفتارهایی اطلاق می‌شود که با ارزش‌های دینی، اخلاقی و اجتماعی ناسازگار بوده و موجب اخلال در نظم فردی و اجتماعی می‌شود. در واقع، هر رفتاری که شرع مقدس اسلام آن را قبیح دانسته و از آن نهی کرده باشد، در قلمرو منکرات قرار می‌گیرد (Bukhari, 2012).

در اصطلاح فقه اسلامی، منکر به هر فعل حرام یا ترک واجبی گفته می‌شود که مخالفت با احکام شرعی محسوب گردد. فقهای امامیه منکر را رفتاری می‌دانند که شارع مقدس نسبت به آن نهی داشته و انجام آن را موجب فساد فردی یا اجتماعی تلقی کرده است. از این منظر، مفهوم منکر صرفاً محدود به رفتارهای عبادی نیست، بلکه بسیاری از روابط اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی را نیز دربرمی‌گیرد (Araki, 1993).

منکرات اخلاقی بخشی از منکرات اجتماعی هستند که مستقیماً با فضایل و رذایل اخلاقی ارتباط دارند. این دسته از منکرات معمولاً شامل رفتارهایی نظیر دروغ‌گویی، غیبت، تهمت، خیانت، فحاشی، اشاعه فحشا و بی‌توجهی به ارزش‌های اخلاقی در جامعه می‌شود. چنین رفتارهایی، افزون بر آسیب به شخصیت فرد، موجب کاهش اعتماد عمومی و تضعیف سلامت اخلاقی جامعه می‌گردند (Ezhei, 2014).

در این زمینه باید میان «منکرات فقهی» و «منکرات اخلاقی» تمایز قائل شد. منکرات فقهی شامل تمامی رفتارهای ممنوع شرعی است؛ درحالی‌که منکرات اخلاقی بیشتر ناظر بر رفتارهایی است که آثار مستقیم اخلاقی و اجتماعی دارند. به عبارت دیگر، هر منکر اخلاقی می‌تواند واجد جنبه فقهی نیز باشد، اما همه منکرات فقهی الزاماً در زمره منکرات اخلاقی قرار نمی‌گیرند. برای نمونه، برخی تخلفات عبادی دارای وصف فقهی هستند ولی آثار اجتماعی و اخلاقی گسترده ندارند؛ درحالی‌که رفتارهایی مانند دروغ، غیبت و اشاعه فحشا مستقیماً سلامت اخلاقی جامعه را تهدید می‌کنند (Azarbayjani & Colleagues, 2005).

از منظر جامعه‌شناسی نیز منکرات اخلاقی نوعی رفتار انحرافی محسوب می‌شوند که با هنجارهای پذیرفته‌شده اجتماعی تعارض دارند. جامعه برای حفظ نظم و انسجام خود ناگزیر از مقابله با این رفتارهاست و از ابزارهای گوناگون کنترل اجتماعی برای محدود کردن آن‌ها استفاده می‌کند (Innes, 2017). در همین راستا، بخارائی معتقد است که ضعف در نظام ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی جامعه می‌تواند زمینه افزایش انحرافات و گسترش آسیب‌های اجتماعی را فراهم آورد (Bokharaei, 2014).

از منظر روان‌شناختی نیز رفتارهای ناهنجار اخلاقی غالباً ریشه در ضعف کنترل درونی، کاهش تعهدات ارزشی و تأثیرپذیری از محیط اجتماعی دارند. به همین دلیل، تقویت باورهای دینی و اخلاقی می‌تواند نقش مهمی در کاهش گرایش افراد به رفتارهای انحرافی ایفا کند (Abrahamsen, 1992). آموزه‌های دینی با ایجاد احساس نظارت درونی و مسئولیت اخلاقی، زمینه خودکنترلی را در افراد تقویت می‌کنند و از بروز بسیاری از منکرات جلوگیری به عمل می‌آورند (Partovi, 2017).

در اندیشه اسلامی، نهادهای دینی و اجتماعی نیز در کنترل منکرات اخلاقی نقش مؤثری دارند. مسجد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای تربیتی در جامعه اسلامی، همواره بستری برای ترویج فضایل اخلاقی، اصلاح رفتارهای اجتماعی و مقابله با منکرات بوده است (Beheshti, 1981). همچنین در بسیاری از آموزه‌های اسلامی بر عفو، اصلاح اجتماعی و تقویت روحیه همبستگی میان افراد تأکید شده است که این امر می‌تواند از گسترش بسیاری از آسیب‌های اخلاقی جلوگیری کند (Al-Bayani, 2006).

بنابراین، مفهوم منکرات اخلاقی صرفاً محدود به تخلفات فردی نیست، بلکه مجموعه‌ای از رفتارهای ناهنجار را شامل می‌شود که می‌تواند سلامت اخلاقی و اجتماعی جامعه را تهدید کند. از این‌رو، بررسی جایگاه آموزه‌های فقه امامیه در کنترل و کاهش این منکرات، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

مفهوم و قلمرو اخلاق در اندیشه اسلامی

اخلاق در اندیشه اسلامی از بنیادی‌ترین عناصر حیات فردی و اجتماعی انسان به شمار می‌آید و نقش مهمی در سامان‌بخشی رفتارهای انسانی دارد. واژه اخلاق جمع «خُلُق» بوده و به صفات و ویژگی‌های پایدار نفسانی اطلاق می‌شود که رفتارهای انسان از آن سرچشمه می‌گیرد. در متون اسلامی، اخلاق مجموعه‌ای از فضایل و رذایلی است که زمینه هدایت یا انحراف رفتار انسان را فراهم می‌سازد. بر این اساس، اخلاق صرفاً به رفتار ظاهری محدود نمی‌شود، بلکه ناظر بر ملکات درونی و انگیزه‌های انسانی نیز هست (Jafari, 1995).

در آموزه‌های اسلامی، اخلاق ارتباط تنگاتنگی با دین و شریعت دارد؛ به گونه‌ای که بسیاری از احکام شرعی در راستای تحقق فضایل اخلاقی و جلوگیری از رذایل تشریح شده‌اند. قرآن کریم و روایات اسلامی نیز بر تهذیب نفس، اصلاح رفتار و تربیت اخلاقی انسان تأکید فراوان دارند. از این منظر، اخلاق در اسلام تنها یک امر فردی و شخصی نیست، بلکه دارای ابعاد گسترده اجتماعی، فرهنگی و حتی حقوقی است (Javadi Amoli, 2007).

اخلاق فردی ناظر بر رفتارهایی است که در ارتباط انسان با خویشتن شکل می‌گیرد؛ مانند صداقت، عفت، صبر، تقوا و امانت‌داری. در مقابل، اخلاق اجتماعی به رفتارهایی مربوط می‌شود که در روابط میان افراد جامعه ظهور پیدا می‌کند؛ مانند رعایت حقوق دیگران، عدالت، تعاون، پرهیز از ظلم، غیبت و تهمت. در واقع، اخلاق اجتماعی ضامن سلامت روابط اجتماعی و استحکام نظم عمومی در جامعه است. هرگاه فضایل اخلاقی در سطح جامعه تقویت شود، بسیاری از آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی کاهش می‌یابد (Jafari Langroudi, 2003).

در اندیشه اسلامی میان اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی رابطه‌ای متقابل وجود دارد؛ زیرا اصلاح جامعه بدون اصلاح اخلاق فردی ممکن نیست و در مقابل، سلامت محیط اجتماعی نیز در شکل‌گیری شخصیت اخلاقی افراد تأثیر فراوان دارد. از این‌رو، اسلام افزون بر دعوت افراد به خودسازی، بر مسئولیت اجتماعی انسان‌ها در قبال اصلاح جامعه نیز تأکید کرده است. اصل امر به معروف و نهی از منکر نمونه‌ای روشن از پیوند اخلاق فردی و مسئولیت اجتماعی در نظام اسلامی به شمار می‌رود (Javadi Amoli, 2007).

در نظام اسلامی، فضایل اخلاقی از جایگاه والایی برخوردارند و بسیاری از احکام فقهی در جهت تقویت این فضایل وضع شده‌اند. ارزش‌هایی همچون عدالت، عفو، امانت‌داری، صداقت و حفظ کرامت انسانی از مهم‌ترین فضایل مورد تأکید اسلام هستند. در مقابل، رذایل اخلاقی نظیر ظلم، دروغ، خیانت، اشاعه فحشا و فساد اخلاقی از عوامل تهدیدکننده سلامت جامعه محسوب می‌شوند و شریعت اسلامی برای جلوگیری از گسترش آن‌ها احکام و ضمانت‌هایی را مقرر کرده است (Khosrowshahi, 2001).

فقه اسلامی نیز در بسیاری از حوزه‌ها با هدف حمایت از ارزش‌های اخلاقی وارد شده است. امام خمینی (ره) در مباحث فقهی خویش تأکید می‌کند که بسیاری از احکام شرعی، افزون بر جنبه عبادی، دارای آثار اجتماعی و اخلاقی هستند و نقش مهمی در حفظ نظم و سلامت جامعه دارند (Khomeini, 1988). همچنین در تحریر الوسیله، مسئله امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای اصلاح اخلاقی جامعه مورد توجه قرار گرفته است (Khomeini, 2004).

در اندیشه امام خمینی (ره)، اخلاق و سیاست اجتماعی اسلام از یکدیگر جدا نیستند و حکومت اسلامی موظف است زمینه گسترش فضایل اخلاقی و مقابله با فساد و منکرات را فراهم آورد. ایشان اصلاح اخلاقی جامعه را از مهم‌ترین اهداف حکومت دینی دانسته و بر نقش مردم و حاکمیت در تحقق این هدف تأکید می‌کند (Khomeini, 1999).

از سوی دیگر، قواعد فقه جزایی در اسلام نیز نشان‌دهنده توجه شریعت به حفظ سلامت اخلاقی جامعه است. بسیاری از مجازات‌ها و ضمانت‌های اجرایی در فقه اسلامی، با هدف پیشگیری از گسترش فساد اخلاقی و حمایت از امنیت اخلاقی جامعه تشریح شده‌اند (Haji Dehabadi, 2010).

بنابراین، اخلاق در اندیشه اسلامی مفهومی جامع و فراگیر است که هم حوزه فردی و هم حوزه اجتماعی را دربرمی‌گیرد. اسلام با تأکید بر فضایل اخلاقی و مقابله با رذایل، در پی ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر عدالت، سلامت اخلاقی و کرامت انسانی است و فقه امامیه نیز به‌عنوان بخشی از این نظام، نقش مهمی در تحقق این اهداف ایفا می‌کند.

جایگاه اخلاق در فقه امامیه

رابطه فقه و اخلاق در اندیشه اسلامی

در اندیشه اسلامی، فقه و اخلاق دو حوزه مرتبط و مکمل یکدیگر به شمار می‌آیند که هر دو در جهت هدایت رفتار انسان و سامان‌بخشی به زندگی فردی و اجتماعی او نقش دارند. فقه به‌عنوان دانشی که به تبیین احکام شرعی و وظایف عملی مکلفان می‌پردازد، چارچوب حقوقی و عملی رفتار انسان را مشخص می‌کند؛ درحالی‌که اخلاق بیشتر ناظر بر ملکات نفسانی، فضایل و رذایل درونی انسان است. باین‌حال، میان این دو حوزه پیوندی عمیق برقرار است؛ زیرا بسیاری از احکام فقهی در راستای تحقق ارزش‌های اخلاقی و جلوگیری از رواج رذایل در جامعه تشریح شده‌اند (Jafari, 1995).

در واقع، فقه بدون توجه به مبانی اخلاقی نمی‌تواند کارکرد کامل خود را در هدایت انسان ایفا کند. بسیاری از آموزه‌های فقهی همچون عدالت، صداقت، امانت‌داری، وفای به عهد و رعایت حقوق دیگران ریشه در ارزش‌های اخلاقی دارند. به همین دلیل، برخی اندیشمندان اسلامی معتقدند که فقه در حقیقت تجلی عملی اخلاق در حوزه رفتارهای اجتماعی و حقوقی است (Jafari Langroudi, 2003).

از سوی دیگر، در منابع اسلامی تأکید فراوانی بر پیوند میان شریعت و اخلاق شده است. برای نمونه، اصل امر به معروف و نهی از منکر که یکی از مهم‌ترین آموزه‌های اجتماعی اسلام محسوب می‌شود، هم بُعد فقهی دارد و هم بُعد اخلاقی؛ زیرا هدف اصلی آن گسترش فضایل اخلاقی و جلوگیری از رواج منکرات در جامعه است (Javadi Amoli, 2007).

نقش احکام شرعی در صیانت از ارزش‌های اخلاقی

یکی از کارکردهای اساسی احکام شرعی در فقه امامیه، حفظ و تقویت ارزش‌های اخلاقی در جامعه است. بسیاری از احکام فقهی در حقیقت برای صیانت از کرامت انسانی، حفظ نظم اجتماعی و جلوگیری از فساد اخلاقی تشریح شده‌اند. برای مثال، احکام مربوط به حرمت دروغ، غیبت، تهمت، خیانت در امانت و اشاعه فحشا همگی در راستای حمایت از سلامت اخلاقی جامعه وضع شده‌اند (Haji Dehabadi, 2010).

در این چارچوب، شریعت اسلامی، افزون بر توصیه‌های اخلاقی، ضمانت‌های اجرایی نیز برای جلوگیری از برخی انحرافات اخلاقی در نظر گرفته است. احکام جزایی اسلام مانند حدود، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده، با هدف پیشگیری از گسترش فساد و حفظ امنیت اخلاقی جامعه تشریح شده‌اند (Khosrowshahi, 2001).

امام خمینی (ره) نیز در مباحث فقهی خود به این نکته اشاره می‌کند که بسیاری از احکام اسلامی دارای کارکردهای اجتماعی و اخلاقی هستند و هدف از تشریح آن‌ها تنها تنظیم روابط حقوقی نیست، بلکه هدایت جامعه به سوی ارزش‌های اخلاقی نیز مدنظر قرار دارد (Khomeini, 1988). به همین دلیل، فقه اسلامی را نمی‌توان صرفاً مجموعه‌ای از قوانین خشک و صوری دانست، بلکه این دانش در پی تحقق عدالت، اصلاح جامعه و تقویت فضایل اخلاقی است.

کارکرد اجتماعی فقه در تنظیم رفتارهای اخلاقی

فقه امامیه، افزون بر تعیین وظایف فردی مکلفان، نقش مهمی در تنظیم روابط اجتماعی و هدایت رفتارهای اخلاقی در جامعه دارد. بسیاری از قواعد فقهی با هدف حفظ نظم اجتماعی و جلوگیری از بروز آسیب‌های اخلاقی تدوین شده‌اند. قواعدی همچون «لاضرر»، «حرمت اعانه بر اثم» و «حرمت اشاعه فحشا» نمونه‌هایی از اصول فقهی هستند که در راستای پیشگیری از آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرند (Haji Dehabadi, 2010).

از سوی دیگر، فقه اسلامی با تبیین حقوق و تکالیف افراد در برابر یکدیگر، زمینه شکل‌گیری روابط اجتماعی سالم را فراهم می‌کند. رعایت حقوق دیگران، منع ظلم و تعدی، تأکید بر عدالت و حمایت از مظلومان از جمله اصولی هستند که در منابع فقهی مورد توجه قرار گرفته‌اند و نقش مهمی در حفظ سلامت اخلاقی جامعه دارند (Jafari, 1995).

در اندیشه امام خمینی (ره) نیز فقه اسلامی دارای کارکردی گسترده در اداره جامعه است و می‌تواند چارچوبی برای تنظیم روابط اجتماعی و اخلاقی فراهم آورد. ایشان معتقد است که اجرای صحیح احکام اسلامی موجب تقویت فضایل اخلاقی، کاهش فساد اجتماعی و ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر عدالت و معنویت خواهد شد (Khomeini, 1999).

بر این اساس، می‌توان گفت که فقه امامیه تنها به بیان تکالیف فردی محدود نمی‌شود، بلکه با ارائه مجموعه‌ای از قواعد و احکام، نقش مهمی در هدایت رفتارهای اخلاقی و کاهش منکرات اجتماعی ایفا می‌کند. این ویژگی نشان می‌دهد که فقه اسلامی ظرفیت قابل‌توجهی برای سامان‌دهی اخلاق اجتماعی و پیشگیری از آسیب‌های اخلاقی در جامعه دارد.

مفهوم و منابع فقه امامیه

تعریف فقه امامیه

فقه امامیه مجموعه‌ای از احکام و قواعد شرعی است که بر اساس آموزه‌های مکتب اهل بیت (ع) و با بهره‌گیری از منابع معتبر اسلامی استخراج می‌شود. فقه در اصطلاح، دانشی است که وظایف عملی مکلفان را از ادله تفصیلی استنباط می‌کند و به تنظیم رفتار فردی و اجتماعی انسان می‌پردازد. در مکتب امامیه، فقه صرفاً مجموعه‌ای از احکام عبادی نیست، بلکه نظامی جامع برای هدایت زندگی انسان در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی به شمار می‌رود.

فقه امامیه با تکیه بر مبانی اعتقادی شیعه و بهره‌گیری از روش اجتهادی، تلاش می‌کند پاسخگویی مسائل نوپدید و نیازهای متغیر جوامع انسانی باشد. از این رو، این نظام فقهی، افزون بر بیان احکام عبادی، در حوزه کنترل رفتارهای اجتماعی، کاهش آسیب‌های اخلاقی و پیشگیری از انحرافات نیز دارای ظرفیت گسترده‌ای است (Akhundi, 2017).

در اندیشه اسلامی، بسیاری از احکام فقهی با هدف حفظ نظم اجتماعی، صیانت از ارزش‌های اخلاقی و جلوگیری از گسترش فساد تشریح شده‌اند. به همین دلیل، فقه امامیه را می‌توان یکی از مهم‌ترین ابزارهای دینی در سامان‌دهی رفتارهای اجتماعی و کنترل منکرات اخلاقی دانست (Cheraghi Kotiani, 2019).

منابع استنباط در فقه امامیه

فقه امامیه برای استنباط احکام شرعی از چهار منبع اصلی بهره می‌گیرد که عبارت‌اند از قرآن، سنت، عقل و اجماع. این منابع بنیان نظام اجتهادی شیعه را تشکیل می‌دهند و فقها با استفاده از آن‌ها احکام مربوط به مسائل فردی و اجتماعی، از جمله منکرات اخلاقی، را استخراج می‌کنند.

الف) قرآن کریم

قرآن نخستین و مهم‌ترین منبع استنباط در فقه امامیه است. بسیاری از احکام مرتبط با اخلاق اجتماعی، پیشگیری از فساد و مقابله با منکرات در آیات قرآن مورد تأکید قرار گرفته‌اند. آیاتی که به امر به معروف و نهی از منکر، حرمت اشاعه فحشا، لزوم رعایت عدالت، حفظ کرامت انسانی و پرهیز از ظلم اشاره دارند، مبنای بسیاری از احکام فقهی در حوزه کنترل منکرات اخلاقی محسوب می‌شوند (Hoselehpoo et al., 2014).

قرآن کریم همچنین با تأکید بر تقوا، خودکنترلی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، زمینه کاهش بسیاری از انحرافات و آسیب‌های اجتماعی را فراهم می‌کند. در واقع، آموزه‌های قرآنی نقش مهمی در اصلاح رفتارهای فردی و اجتماعی دارند و بسیاری از سازوکارهای پیشگیری از ناهنجاری‌ها بر همین مبانی استوار هستند (Akhundi, 2017).

ب) سنت

سنت شامل گفتار، رفتار و تقریر پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) است و پس از قرآن، مهم‌ترین منبع استنباط در فقه امامیه به شمار می‌رود. در روایات اسلامی، توصیه‌های فراوانی درباره اصلاح اخلاق، مقابله با فساد اجتماعی، حفظ عفت عمومی و مسئولیت اجتماعی مسلمانان وجود دارد. بسیاری از قواعد فقهی مرتبط با کنترل منکرات اخلاقی نیز بر پایه روایات معصومین (ع) شکل گرفته‌اند. برای نمونه، تأکید فراوان روایات بر امر به معروف و نهی از منکر، تعاون اجتماعی، منع اشاعه فحشا و رعایت حقوق دیگران نشان‌دهنده نقش سنت در سامان‌دهی اخلاق اجتماعی است. همچنین در سیره عملی پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع)، اصلاح اخلاقی جامعه و مقابله با انحرافات اجتماعی جایگاه ویژه‌ای داشته است (Cheraghi Kotiani, 2019).

ج) عقل

عقل در فقه امامیه یکی از منابع معتبر استنباط احکام شرعی به شمار می‌رود. فقهای شیعه معتقدند که عقل سالم می‌تواند حسن و قبح بسیاری از افعال را تشخیص دهد و در کشف احکام شرعی نقش داشته باشد. بر همین اساس، بسیاری از احکام مرتبط با جلوگیری از فساد، حفظ نظم عمومی و حمایت از مصالح اجتماعی بر مبانی عقلی نیز استوار هستند.

استفاده از عقل در فقه امامیه موجب شده است که این نظام فقهی توانایی پاسخگویی به مسائل نوظهور اجتماعی و اخلاقی را داشته باشد. برای مثال، در حوزه پیشگیری از جرم و کاهش آسیب‌های اجتماعی، فقها با بهره‌گیری از اصول عقلی و قواعد فقهی، راهکارهایی برای کنترل رفتارهای ناهنجار ارائه کرده‌اند (Babaei & Najibian, 2011).

د) اجماع

اجماع به معنای اتفاق نظر فقهای امامیه درباره یک حکم شرعی است و در صورتی معتبر دانسته می‌شود که کاشف از نظر معصوم (ع) باشد. هرچند اجماع در مقایسه با قرآن و سنت نقش محدودتری دارد، اما در برخی مسائل فقهی مرتبط با حفظ نظم اجتماعی و مقابله با فساد اخلاقی مورد استناد قرار گرفته است.

فقهای امامیه در بسیاری از مباحث مربوط به حرمت برخی رفتارهای مفسده‌آمیز، ضرورت حفظ اخلاق عمومی و مشروعیت برخی سازوکارهای پیشگیرانه، به اجماع فقها استناد کرده‌اند. این امر نشان می‌دهد که مسئله صیانت از ارزش‌های اخلاقی همواره مورد توجه اندیشه فقهی شیعه بوده است (Haji-Tabar Firouzjaei, 2010).

نقش منابع فقه امامیه در تبیین احکام مرتبط با منکرات اخلاقی

منابع چهارگانه فقه امامیه نقش مهمی در تبیین احکام مرتبط با کنترل و کاهش منکرات اخلاقی دارند. قرآن و سنت با ارائه اصول و ارزش‌های اخلاقی، مبنای اصلی مقابله با فساد و انحرافات اجتماعی را فراهم می‌کنند و عقل نیز با تحلیل مصالح و مفاسد اجتماعی، در فهم و اجرای این احکام نقش مؤثری دارد.

بررسی آموزه‌های دینی نشان می‌دهد که بسیاری از مناسک و احکام اسلامی دارای کارکرد تربیتی و اخلاقی هستند. برای نمونه، مناسک عبادی همچون حج، نماز و روزه، افزون بر آثار عبادی، در اصلاح رفتار فردی و کاهش نابهنجاری‌های اجتماعی نیز تأثیرگذارند (Ahmadi, 2020). همچنین تقویت باورهای دینی و پایبندی به ارزش‌های اسلامی می‌تواند در کاهش انحرافات اجتماعی و کنترل رفتارهای ناهنجار نقش مهمی ایفا کند؛ زیرا آموزه‌های دینی زمینه تقویت خودکنترلی، مسئولیت‌پذیری و تعهد اخلاقی را در افراد فراهم می‌سازند (Cheraghi Kotiani, 2019).

در مجموع، منابع فقه امامیه نه تنها مبنای استنباط احکام شرعی هستند، بلکه چارچوبی جامع برای هدایت اخلاقی جامعه و پیشگیری از گسترش منکرات اخلاقی ارائه می‌کنند. این ویژگی نشان‌دهنده ظرفیت بالای فقه امامیه در تنظیم رفتارهای اجتماعی و حمایت از سلامت اخلاقی جامعه است.

مبانی فقهی پیشگیری از منکرات اخلاقی

فقه امامیه با بهره‌گیری از مجموعه‌ای از اصول، قواعد و آموزه‌های شرعی، نقش مهمی در پیشگیری از منکرات اخلاقی و کاهش آسیب‌های اجتماعی ایفا می‌کند. بسیاری از احکام و قواعد فقهی نه تنها جنبه عبادی یا فردی دارند، بلکه در راستای حفظ سلامت اخلاقی جامعه، جلوگیری از گسترش فساد و تقویت نظم اجتماعی نیز تشریح شده‌اند. در این میان، برخی اصول و قواعد فقهی بیش از دیگر مبانی در حوزه کنترل منکرات اخلاقی کاربرد دارند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به اصل امر به معروف و نهی از منکر، قاعده حرمت اعانه بر اثم، منع اشاعه فحشا و قاعده لاضرر و دفع مفسده اشاره کرد.

اصل امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر یکی از مهم‌ترین اصول اجتماعی اسلام و از بنیادی‌ترین ابزارهای پیشگیری از انحرافات اخلاقی در جامعه اسلامی است. این اصل بیانگر مسئولیت همگانی مسلمانان در قبال سلامت اخلاقی جامعه بوده و نقش مؤثری در اصلاح رفتارهای فردی و اجتماعی دارد. قرآن کریم در آیات متعدد مسلمانان را به ترویج معروف‌ها و جلوگیری از منکرات دعوت کرده و این وظیفه را از ویژگی‌های امت اسلامی دانسته است.

فقه‌های امامیه امر به معروف و نهی از منکر را واجبی اجتماعی دانسته‌اند که هدف آن حفظ ارزش‌های دینی، جلوگیری از فساد و تقویت فضایل اخلاقی در جامعه است. این اصل، افزون بر جنبه فردی، دارای کارکرد گسترده اجتماعی است و می‌تواند از گسترش بسیاری از آسیب‌های اخلاقی جلوگیری کند (Javadi Amoli, 2007).

امام خمینی (ره) نیز امر به معروف و نهی از منکر را از ارکان اساسی حفظ جامعه اسلامی معرفی کرده و معتقد است که اجرای صحیح این اصل می‌تواند مانع گسترش فساد، ظلم و انحرافات اخلاقی شود (Khomeini, 2004). در حقیقت، این اصل نوعی نظارت اجتماعی مشروع ایجاد می‌کند که افراد جامعه را نسبت به رفتارهای خود مسئول می‌سازد و زمینه تقویت خودکنترلی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی را فراهم می‌آورد.

قاعده حرمت اعانه بر اثم

یکی دیگر از مبانی مهم فقه امامیه در پیشگیری از منکرات اخلاقی، قاعده «حرمت اعانه بر اثم» است. بر اساس این قاعده، هرگونه همکاری، مساعدت یا فراهم کردن زمینه ارتکاب گناه و فساد، از نظر شرعی ممنوع است. مستند اصلی این قاعده، آیه شریفه «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» است که مسلمانان را از همکاری در گناه و تجاوز منع می‌کند.

فقه‌های امامیه با استناد به این قاعده، بسیاری از رفتارهایی را که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم زمینه گسترش فساد اخلاقی را فراهم می‌کنند، حرام دانسته‌اند. برای مثال، کمک به ترویج فحشا، تسهیل ارتکاب جرائم اخلاقی یا حمایت از فعالیت‌های مفسده‌آمیز، همگی از مصادیق اعانه بر اثم محسوب می‌شوند (Haji Dehabadi, 2010).

کارکرد اجتماعی این قاعده در آن است که نه تنها ارتکاب مستقیم منکرات، بلکه زمینه‌سازی برای وقوع آن‌ها را نیز محدود می‌کند. به همین دلیل، این اصل فقهی می‌تواند نقش مهمی در پیشگیری اجتماعی از آسیب‌های اخلاقی ایفا کند و از توسعه بسترهای فساد در جامعه جلوگیری نماید.

منع اشاعه فحشا

از دیگر مبانی مهم فقهی در کنترل منکرات اخلاقی، اصل منع اشاعه فحشا است. اسلام، افزون بر نهی از ارتکاب اعمال منافی اخلاق، از گسترش، تبلیغ و عادی‌سازی فساد اخلاقی نیز جلوگیری کرده است. قرآن کریم کسانی را که خواهان انتشار فحشا در جامعه هستند، مورد نکوهش قرار داده و برای آن آثار زیان‌بار دنیوی و اخروی بیان کرده است.

فقه امامیه با الهام از این آموزه قرآنی، هرگونه رفتاری را که موجب ترویج فساد اخلاقی و شکسته شدن قبح گناه در جامعه شود، ممنوع می‌داند. انتشار محتوای غیراخلاقی، تبلیغ رفتارهای ناهنجار، اشاعه شایعات فسادآمیز و تضعیف ارزش‌های اخلاقی جامعه از جمله مصادیق اشاعه فحشا محسوب می‌شوند.

فقها معتقدند که اشاعه منکرات، افزون بر آسیب به افراد، موجب تزلزل امنیت اخلاقی جامعه و کاهش حساسیت عمومی نسبت به ناهنجاری‌ها می‌شود. از این رو، مقابله با گسترش مظاهر فساد، یکی از وظایف مهم حکومت اسلامی و نهادهای اجتماعی تلقی می‌شود (Khosrowshahi, 2001).

قاعده لاضرر و دفع مفسده

قاعده «لاضرر» یکی از قواعد مهم فقهی است که بر اساس آن، هیچ‌گونه ضرر و زیان ناروا در اسلام پذیرفته نیست. این قاعده از حدیث معروف «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام» گرفته شده و در بسیاری از مسائل فقهی و اجتماعی کاربرد دارد. فقهای امامیه با استناد به این قاعده، هر رفتاری را که موجب آسیب به فرد یا جامعه شود، قابل منع و محدودسازی می‌دانند.

منکرات اخلاقی از آن جهت که می‌توانند موجب آسیب‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی شوند، در قلمرو قاعده لاضرر قرار می‌گیرند. رفتارهایی مانند اشاعه فساد، ترویج بی‌بندوباری اخلاقی، دروغ، خیانت و سایر انحرافات اخلاقی، امنیت روانی و سلامت اجتماعی را تهدید می‌کنند و از این جهت، فقه اسلامی برای مقابله با آن‌ها سازوکارهایی پیش‌بینی کرده است.

در کنار قاعده لاضرر، اصل «دفع مفسده» نیز از مبانی مهم فقهی در پیشگیری از منکرات اخلاقی به شمار می‌رود. بر اساس این اصل، جلوگیری از فساد و آسیب اجتماعی بر بسیاری از منافع مقدم دانسته می‌شود. فقها در موارد متعدد، برای جلوگیری از گسترش فساد و انحرافات اجتماعی، محدودیت‌هایی را مشروع دانسته‌اند تا از بروز آسیب‌های گسترده‌تر جلوگیری شود (Khomeini, 1988).

قاعده دفع مفسده نشان می‌دهد که فقه امامیه تنها به برخورد پس از وقوع جرم یا انحراف بسنده نمی‌کند، بلکه رویکردی پیشگیرانه نیز دارد و تلاش می‌کند زمینه‌های بروز فساد اخلاقی را از میان بردارد. این رویکرد می‌تواند نقش مهمی در کاهش آسیب‌های اجتماعی و حفظ سلامت اخلاقی جامعه ایفا کند.

در مجموع، مبانی فقهی پیشگیری از منکرات اخلاقی در فقه امامیه نشان‌دهنده آن است که این نظام فقهی دارای ظرفیت گسترده‌ای در کنترل رفتارهای ناهنجار و صیانت از ارزش‌های اخلاقی جامعه است. اصولی همچون امر به معروف و نهی از منکر، حرمت اعانه بر اثم، منع اشاعه فحشا و قاعده لاضرر، چارچوبی منسجم برای پیشگیری از فساد و تقویت سلامت اخلاقی جامعه فراهم می‌آورند.

کارکرد اجتماعی احکام فقهی در کنترل رفتارهای ناهنجار

احکام فقهی در اسلام تنها ناظر به تنظیم رابطه فرد با خداوند نیستند، بلکه کارکردی گسترده در سامان‌دهی روابط اجتماعی، حفظ نظم عمومی و کنترل رفتارهای ناهنجار دارند. فقه امامیه با ارائه مجموعه‌ای از تکالیف، الزامات و ضمانت‌های شرعی، تلاش می‌کند زمینه شکل‌گیری جامعه‌ای مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای دینی را فراهم سازد. از این رو، بسیاری از احکام فقهی، افزون بر بُعد عبادی، دارای آثار اجتماعی و تربیتی نیز هستند و می‌توانند در پیشگیری از انحرافات اخلاقی و کاهش آسیب‌های اجتماعی نقش مؤثری ایفا کنند.

نقش فقه در پیشگیری اجتماعی

یکی از مهم‌ترین کارکردهای اجتماعی فقه امامیه، پیشگیری از بروز آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی است. بسیاری از احکام اسلامی پیش از آن‌که جنبه کیفری یا تنبیهی داشته باشند، با هدف پیشگیری از فساد و تقویت سلامت اخلاقی جامعه تشریح شده‌اند. آموزه‌هایی همچون تقویت ایمان، ترویج مسئولیت‌پذیری اجتماعی، حفظ عفت عمومی، رعایت حقوق دیگران و پرهیز از رفتارهای آسیب‌زا، همگی در راستای کاهش زمینه‌های وقوع منکرات اخلاقی قرار دارند.

فقه امامیه از طریق نهادینه‌سازی ارزش‌های دینی در جامعه، نوعی کنترل درونی در افراد ایجاد می‌کند که موجب کاهش تمایل به رفتارهای ناهنجار می‌شود. هرچه باورهای دینی و التزام به احکام شرعی در جامعه تقویت شود، میزان پایبندی افراد به هنجارهای اخلاقی نیز افزایش می‌یابد. در همین زمینه، خسروشاهی، حسین‌آبادی و جوادی بیان می‌کنند که مؤلفه‌های هویت دینی می‌توانند نقش مؤثری در پیشگیری از جرم و کاهش انحرافات اجتماعی داشته باشند؛ زیرا باورهای دینی موجب تقویت خودکنترلی و مسئولیت اخلاقی در افراد می‌شوند (Khosrowshahi et al., 2016).

همچنین مهدوی همپا معتقد است که نظام فقه امامیه با بهره‌گیری از سازوکارهای نظارتی، تربیتی و ارزشی، نوعی نظام کنترل اجتماعی دینی ایجاد می‌کند که در آن افراد نه تنها به دلیل ترس از مجازات قانونی، بلکه بر اساس تعهد دینی و اخلاقی از ارتکاب منکرات پرهیز می‌کنند (Mahdavi Hampa, 2019).

از سوی دیگر، بسیاری از عبادات اسلامی نیز دارای کارکرد پیشگیرانه هستند. برای نمونه، اقامه نماز می‌تواند در اصلاح رفتار فردی، کاهش ناهنجاری‌ها و تقویت سبک زندگی اسلامی نقش مهمی داشته باشد. عبدالحسین‌زاده و لطیفی معتقدند که نماز از طریق تقویت معنویت، خودکنترلی و تعهد اخلاقی، زمینه کاهش بسیاری از آسیب‌های اجتماعی را فراهم می‌سازد (Abdolhosseinzadeh & Latifi, 2014).

نقش ضمانت‌های شرعی در کاهش منکرات

فقه امامیه برای حفظ سلامت اخلاقی جامعه، علاوه بر توصیه‌های تربیتی و اخلاقی، از ضمانت‌های شرعی نیز بهره می‌گیرد. این ضمانت‌ها شامل احکام الزامی، تکالیف دینی، مسئولیت‌های اجتماعی و در برخی موارد، مجازات‌های شرعی هستند که با هدف جلوگیری از گسترش فساد و حفظ نظم اجتماعی وضع شده‌اند.

ضمانت‌های شرعی موجب می‌شوند افراد نسبت به پیامدهای رفتارهای خود احساس مسئولیت کنند و از ارتکاب اعمال ناهنجار پرهیز نمایند. بخشی از این ضمانت‌ها مبتنی بر باورهای اعتقادی و معنوی است؛ به گونه‌ای که ایمان به حسابرسی الهی، پاداش و کیفر اخروی، نقش مهمی در کنترل رفتار انسان دارد. کریم‌زاده در تحلیل روان‌شناختی ترس از عذاب اخروی بیان می‌کند که باور به مجازات اخروی می‌تواند به‌عنوان عامل بازدارنده اخلاقی عمل کرده و احتمال ارتکاب رفتارهای انحرافی را کاهش دهد (Karimzadeh, 2013).

علاوه بر ضمانت‌های درونی، برخی احکام فقهی دارای ضمانت اجرایی اجتماعی نیز هستند. اجرای حدود، تعزیرات و سایر مقررات اجتماعی در فقه اسلامی، با هدف جلوگیری از اشاعه فساد و تأمین امنیت اخلاقی جامعه صورت می‌گیرد. این ضمانت‌ها، افزون بر جنبه بازدارندگی، نقش مهمی در تثبیت هنجارهای اجتماعی و تقویت احساس امنیت اخلاقی دارند (Mahdavi Hampa, 2019).

برخی پژوهشگران نیز معتقدند که وجود ضمانت‌های دینی و اجتماعی در آموزه‌های اسلامی، سبب می‌شود کنترل رفتارها تنها به نهادهای رسمی محدود نشود، بلکه جامعه و وجدان فردی نیز در فرایند کنترل اجتماعی مشارکت داشته باشند (Davari, 2016).

تعامل فقه، اخلاق و نظم اجتماعی

فقه، اخلاق و نظم اجتماعی در اندیشه اسلامی ارتباطی عمیق و متقابل با یکدیگر دارند. اخلاق اسلامی زیربنای بسیاری از احکام فقهی است و فقه نیز با الزام‌آور کردن برخی ارزش‌های اخلاقی، زمینه تحقق نظم اجتماعی را فراهم می‌کند. در واقع، بسیاری از احکام فقهی با هدف حفظ کرامت انسانی، جلوگیری از ظلم، تقویت عدالت و کاهش آسیب‌های اجتماعی تشریح شده‌اند.

فقه امامیه تلاش می‌کند میان آزادی فردی و مصالح اجتماعی تعادل برقرار کند؛ به‌گونه‌ای که رفتارهای فردی تا زمانی مورد پذیرش هستند که موجب اخلال در نظم عمومی و سلامت اخلاقی جامعه نشوند. از این رو، مقابله با منکرات اخلاقی نه تنها یک وظیفه دینی، بلکه ضرورتی اجتماعی برای حفظ انسجام و امنیت جامعه تلقی می‌شود.

داوری معتقد است که قرآن کریم با ارائه مجموعه‌ای از راهکارهای تربیتی، اخلاقی و اجتماعی، نظامی جامع برای کنترل رفتارهای خشن و ناهنجار ارائه کرده است. این نظام بر پایه تقویت ایمان، مسئولیت‌پذیری، نظارت اجتماعی و رعایت حقوق دیگران شکل گرفته و هدف آن ایجاد جامعه‌ای سالم و مبتنی بر عدالت است (Davari, 2016).

از سوی دیگر، تعامل میان فقه و اخلاق موجب می‌شود که کنترل اجتماعی در اسلام صرفاً بر ابزارهای تنبیهی استوار نباشد، بلکه اصلاح درونی انسان‌ها و تقویت فضایل اخلاقی نیز مورد توجه قرار گیرد. در چنین رویکردی، نظم اجتماعی نتیجه تلفیق قانون، اخلاق و باور دینی خواهد بود؛ زیرا افراد نه فقط از ترس مجازات، بلکه بر اساس تعهد اخلاقی و دینی از رفتارهای ناهنجار پرهیز می‌کنند.

در مجموع، احکام فقهی در فقه امامیه دارای کارکردی گسترده در کنترل رفتارهای ناهنجار و حفظ سلامت اخلاقی جامعه هستند. این احکام از طریق تقویت باورهای دینی، ایجاد ضمانت‌های شرعی، ترویج فضایل اخلاقی و تنظیم روابط اجتماعی، زمینه کاهش منکرات اخلاقی و تحقق نظم اجتماعی را فراهم می‌سازند.

بدنه تحلیلی

بررسی ادله فقهی

فقه امامیه در مواجهه با منکرات اخلاقی تنها به بیان احکام کلی بسنده نکرده، بلکه با استناد به مجموعه‌ای از ادله شرعی، چارچوبی منسجم برای کنترل و کاهش این رفتارها ارائه کرده است. مهم‌ترین این ادله را می‌توان در قرآن، سنت و قواعد فقهی جست‌وجو کرد که هر یک به نحوی بر ضرورت مقابله با فساد اخلاقی و حفظ سلامت جامعه تأکید دارند.

در قرآن کریم، آیات متعددی مسلمانان را به ترویج معروف و جلوگیری از منکر فراخوانده‌اند و این مسئولیت را یکی از ویژگی‌های جامعه مؤمنان دانسته‌اند. این آموزه نشان می‌دهد که کنترل منکرات اخلاقی صرفاً وظیفه فردی نیست، بلکه جنبه‌ای اجتماعی دارد و همه افراد جامعه در قبال آن مسئول‌اند. همچنین در برخی آیات، از اشاعه فحشا، فساد اخلاقی و رفتارهای مخلّ عفت عمومی به شدت نهی شده است که بیانگر حساسیت آموزه‌های اسلامی نسبت به سلامت اخلاقی جامعه است.

در کنار قرآن، سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) نیز نقش مهمی در تبیین شیوه‌های مقابله با منکرات اخلاقی دارد. در روایات اسلامی، علاوه بر تأکید بر اصلاح رفتار فردی، بر مسئولیت اجتماعی مسلمانان در نظارت بر رفتارهای ناهنجار و جلوگیری از گسترش فساد تأکید شده است. این آموزه‌ها نشان می‌دهند که فقه اسلامی در صدد ایجاد نوعی نظارت اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های دینی است که بتواند مانع از عادی شدن رفتارهای غیراخلاقی در جامعه شود.

همچنین قواعد فقهی مانند منع اعانه بر اثم، قاعده لاضرر و اصل دفع مفسده از جمله مبانی استنباطی هستند که فقها با استفاده از آن‌ها بسیاری از رفتارهای آسیب‌زا را مورد منع قرار داده‌اند. این قواعد نشان می‌دهد که در فقه امامیه تنها ارتکاب مستقیم منکر مورد توجه نیست، بلکه فراهم ساختن زمینه وقوع آن نیز می‌تواند مورد نهی قرار گیرد.

تحلیل موضوعی کارکرد آموزه‌های فقهی

با بررسی مجموعه آموزه‌های فقهی می‌توان دریافت که فقه امامیه در مواجهه با منکرات اخلاقی دارای رویکردی چندبعدی است. این رویکرد شامل پیشگیری، اصلاح، نظارت اجتماعی و در موارد ضروری برخورد قانونی است.

در مرحله نخست، بسیاری از احکام فقهی با هدف پیشگیری از بروز انحرافات اخلاقی تشریح شده‌اند. تأکید بر تقوا، خودکنترلی، حفظ حریم‌های اخلاقی و رعایت حدود شرعی از جمله سازوکارهایی هستند که می‌توانند احتمال بروز رفتارهای ناهنجار را کاهش دهند. در این مرحله، نقش باورهای دینی و تربیت اخلاقی بسیار برجسته است؛ زیرا افراد در نتیجه التزام به ارزش‌های دینی، پیش از آن‌که مرتکب منکر شوند، از آن پرهیز می‌کنند.

در مرحله دوم، فقه امامیه با ایجاد نوعی نظارت اجتماعی تلاش می‌کند از گسترش منکرات جلوگیری کند. اصل امر به معروف و نهی از منکر در همین راستا شکل گرفته است و هدف آن ایجاد حساسیت اجتماعی نسبت به ارزش‌های اخلاقی است. این اصل موجب می‌شود جامعه نسبت به انحرافات اخلاقی بی‌تفاوت نباشد و در برابر آن واکنش نشان دهد.

در مرحله سوم، در مواردی که پیشگیری و اصلاح اخلاقی کافی نباشد، فقه اسلامی از ابزارهای حقوقی و ضمانت‌های اجرایی استفاده می‌کند. برخی احکام کیفری و مقررات اجتماعی در فقه اسلامی به منظور حفظ نظم عمومی و جلوگیری از گسترش فساد وضع شده‌اند. این مرحله بیشتر جنبه بازدارنده دارد و هدف آن جلوگیری از عادی شدن رفتارهای مفسده‌آمیز در جامعه است.

استخراج کارکردها و حدود آموزه‌های فقهی

تحلیل آموزه‌های فقه امامیه نشان می‌دهد که این نظام فقهی در حوزه کنترل منکرات اخلاقی دارای کارکردهای متعددی است. نخستین کارکرد آن تقویت خودکنترلی در افراد جامعه است. احکام دینی با ایجاد پیوند میان رفتار انسان و مسئولیت اخلاقی، زمینه‌ای فراهم می‌کنند که افراد حتی در غیاب نظارت بیرونی نیز از ارتکاب منکرات پرهیز کنند.

کارکرد دوم، ایجاد نظارت اجتماعی است. آموزه‌هایی مانند امر به معروف و نهی از منکر سبب می‌شوند که جامعه نسبت به حفظ ارزش‌های اخلاقی حساس باشد و از گسترش انحرافات جلوگیری کند. در چنین فضایی، رفتارهای ناهنجار کمتر امکان بروز و گسترش می‌یابند. کارکرد سوم، حفظ نظم و امنیت اخلاقی جامعه است. بسیاری از احکام فقهی درصدد آن هستند که از تضعیف ارزش‌های اخلاقی جلوگیری کنند و زمینه شکل‌گیری جامعه‌ای سالم و مبتنی بر عدالت را فراهم سازند.

در عین حال، آموزه‌های فقهی دارای حدود و شرایطی نیز هستند. اجرای برخی احکام، از جمله امر به معروف و نهی از منکر، نیازمند رعایت شرایطی مانند احتمال تأثیر، پرهیز از ایجاد مفسده بزرگ‌تر و رعایت شیوه‌های مناسب است. این شرایط نشان می‌دهد که فقه امامیه در برخورد با منکرات اخلاقی رویکردی حکیمانه و متعادل دارد و تلاش می‌کند میان حفظ ارزش‌های اخلاقی و جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی تعادل برقرار کند.

در مجموع، بررسی ادله فقهی و تحلیل کارکردهای آن‌ها نشان می‌دهد که فقه امامیه دارای ظرفیت قابل توجهی برای کنترل و کاهش منکرات اخلاقی است. این ظرفیت از طریق ترکیبی از تربیت اخلاقی، نظارت اجتماعی و ضمانت‌های اجرایی تحقق می‌یابد و می‌تواند نقش مهمی در حفظ سلامت اخلاقی جامعه ایفا کند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین جایگاه آموزه‌های فقه امامیه در کنترل و کاهش منکرات اخلاقی انجام شد. مسئله اصلی مقاله این بود که آموزه‌های فقهی تا چه اندازه می‌توانند در سامان‌دهی رفتارهای اجتماعی و جلوگیری از گسترش ناهنجاری‌های اخلاقی نقش ایفا کنند. بررسی مبانی نظری، ادله فقهی و تحلیل کارکردهای این آموزه‌ها نشان داد که فقه امامیه تنها به بیان احکام عبادی محدود نمی‌شود، بلکه دارای ظرفیت گسترده‌ای در حوزه تنظیم رفتارهای اجتماعی و حفظ سلامت اخلاقی جامعه است.

تحلیل ادله فقهی نشان داد که آموزه‌هایی مانند امر به معروف و نهی از منکر، حرمت اعانه بر اثم، منع اشاعه فحشا و اصل دفع مفسده از مهم‌ترین مبانی فقهی در مقابله با منکرات اخلاقی به شمار می‌روند. این آموزه‌ها نشان می‌دهند که فقه امامیه با رویکردی جامع، هم به پیشگیری از شکل‌گیری منکرات توجه دارد و هم در صورت وقوع آن‌ها سازوکارهایی برای اصلاح و کنترل اجتماعی ارائه می‌کند. از سوی دیگر، پیوند میان فقه و اخلاق در اندیشه اسلامی موجب شده است که بسیاری از احکام فقهی در جهت تقویت فضایل اخلاقی، حفظ کرامت انسانی و جلوگیری از گسترش فساد در جامعه عمل کنند.

نتایج پژوهش همچنین نشان داد که کارکرد آموزه‌های فقهی در این زمینه را می‌توان در سه سطح اصلی تبیین کرد: نخست، تقویت خودکنترلی و مسئولیت اخلاقی در افراد از طریق تقویت باورهای دینی و ارزش‌های اخلاقی؛ دوم، ایجاد نظارت اجتماعی از طریق نهادهایی مانند امر به معروف و نهی از منکر؛ و سوم، ایجاد ضمانت‌های اجرایی و حقوقی برای جلوگیری از گسترش رفتارهای مفسده‌آمیز. ترکیب این سه سطح می‌تواند نقش مؤثری در کاهش منکرات اخلاقی و حفظ نظم اجتماعی ایفا کند.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که فقه امامیه دارای ظرفیت قابل‌توجهی برای مدیریت و کنترل منکرات اخلاقی در جامعه است؛ ظرفیتی که در صورت تبیین صحیح و اجرای متناسب با شرایط اجتماعی می‌تواند به تقویت سلامت اخلاقی، افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی و کاهش بسیاری از آسیب‌های اخلاقی و فرهنگی منجر شود.

پیشنهادها

انجام پژوهش‌های کاربردی درباره شیوه‌های اجرای آموزه‌های فقهی در حوزه پیشگیری از آسیب‌های اخلاقی در جوامع معاصر. بررسی تطبیقی دیدگاه فقه امامیه با سایر مکاتب فقهی یا نظریه‌های جدید کنترل اجتماعی به منظور تبیین بهتر ظرفیت‌های فقه اسلامی. توجه بیشتر به نقش نهادهای فرهنگی و آموزشی در تبیین آموزه‌های فقهی مرتبط با اخلاق اجتماعی. طراحی الگوهای عملی برای بهره‌گیری از ظرفیت امر به معروف و نهی از منکر در قالب روش‌های فرهنگی، تربیتی و اجتماعی متناسب با شرایط جامعه امروز.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Moral vices and ethical deviations constitute one of the persistent concerns of human societies because their spread can weaken cultural integrity, social cohesion, legal order, and the moral health of the community. In this regard, Imami jurisprudence possesses a distinctive position as a normative and value-oriented system that does not merely regulate individual acts of worship, but also provides principles for organizing social conduct, preventing moral corruption, and strengthening ethical responsibility. From the perspective of social control, societies require formal and informal mechanisms to guide individual behavior within accepted norms and values, and religious teachings can function as one of the most powerful internal and external mechanisms of such control (Azarbayjani & Colleagues, 2005; Innes, 2017). Contemporary studies on social pathology also indicate that weakness in moral values and collective norms may prepare the ground for deviant behavior, social disorder, and the normalization of unethical practices (Bokharaei, 2014; Ezhei, 2014). Therefore, examining the position of Imami jurisprudential teachings in controlling and reducing moral vices is important because this jurisprudential tradition combines legal obligation, ethical cultivation, social responsibility, and preventive regulation in a coherent framework.

In Islamic thought, the concept of *munkar* refers to conduct rejected by reason, human nature, religion, and social morality. In jurisprudential terminology, it includes prohibited acts and the abandonment of obligatory duties, especially where such conduct leads to individual or social corruption (Araki, 1993; Bukhari, 2012). Moral vices represent a specific category of social vices directly related to ethical degradation, such as lying, slander, betrayal, obscenity, backbiting, spreading immorality, and indifference toward moral values. These behaviors are not merely private faults; they damage public trust, weaken social bonds, and threaten the ethical security of society (Ezhei, 2014). From a sociological perspective, moral vices can be understood as forms of deviant behavior that conflict with socially accepted norms and therefore require mechanisms of social control (Innes, 2017). From a psychological perspective, such behaviors often arise from weak self-control, weakened value commitments, and the influence of unhealthy social environments; accordingly, religious belief and ethical training can strengthen internal supervision and reduce the tendency toward deviation (Abrahamsen, 1992; Partovi, 2017).

This study was conducted using a descriptive–analytical method based on library research and the examination of jurisprudential, ethical, sociological, and religious sources. The descriptive dimension of the study involved clarifying the concepts of moral vice, social control, Islamic ethics, and Imami jurisprudence, while the analytical dimension focused on explaining how jurisprudential teachings function as mechanisms for preventing, controlling, and reducing moral vices. In this framework, Imami jurisprudence was treated not only as a body of legal rulings, but as a normative system that operates at the intersection of law, ethics, social order, and religious responsibility. The study also examined the relationship between jurisprudence and ethics in Islamic thought, especially the way in which many legal rulings are designed to protect ethical values such as justice, dignity, honesty, chastity, social trust, and public morality (Jafari Langroudi, 2003; Jafari, 1995). The main analytical focus was placed on teachings such as enjoining good and forbidding evil, the prohibition of assisting in sin, the prevention of spreading immorality, the rule of no harm, and the principle of preventing corruption.

The findings indicate that Imami jurisprudence contains several major mechanisms for controlling and reducing moral vices. The first and most central mechanism is enjoining good and forbidding evil, which establishes a form of legitimate social supervision and makes members of society responsible for protecting moral values and preventing the normalization of unethical behavior (Javadi Amoli, 2007). This principle links individual faith with public responsibility and shows that

moral reform in Islam is not limited to personal piety, but extends to collective accountability. The second mechanism is the prohibition of assisting in sin, according to which any form of cooperation, facilitation, support, or preparation for sinful and corrupt conduct is prohibited; this rule expands prevention from direct wrongdoing to the social and material conditions that enable wrongdoing (Haji Dehabadi, 2010). The third mechanism is the prohibition of spreading immorality, which prevents the public dissemination, promotion, or normalization of immoral conduct and protects the moral sensitivity of society (Khosrowshahi, 2001). The fourth mechanism is the rule of no harm and the principle of preventing corruption, both of which justify limiting behaviors that damage individual dignity, family stability, public morality, or social order (Khomeini, 1988).

The analysis shows that the function of Imami jurisprudence in controlling moral vices operates at three interconnected levels. At the first level, jurisprudential teachings strengthen internal control through faith, moral responsibility, fear of divine accountability, and commitment to religious values. This internal dimension is important because many forms of moral vice occur outside formal supervision and can only be effectively reduced when individuals possess inner restraint and ethical commitment (Karimzadeh, 2013; Partovi, 2017). At the second level, Imami jurisprudence creates social control through collective responsibility, religious institutions, and public sensitivity toward moral corruption. In this regard, religious institutions such as the mosque have historically contributed to ethical education, social solidarity, and the correction of behavior (Beheshti, 1981). At the third level, jurisprudence provides legal and social guarantees through binding rulings, duties, and in some cases punitive or corrective measures that aim to protect public morality and prevent the spread of corruption (Davari, 2016; Mahdavi Hampa, 2019). Thus, the jurisprudential approach is not merely punitive; it is preventive, educational, corrective, and regulatory at the same time.

The study concludes that Imami jurisprudential teachings have a significant and multidimensional position in controlling and reducing moral vices. These teachings provide a coherent framework that combines ethical education, internal self-control, social supervision, legal obligation, and preventive regulation. The main contribution of Imami jurisprudence lies in its ability to connect individual moral responsibility with collective social order, so that moral health is understood not merely as a personal virtue, but as a public good requiring protection. Teachings such as enjoining good and forbidding evil, the prohibition of assisting in sin, the prevention of spreading immorality, and the principle of preventing harm and corruption demonstrate that Imami jurisprudence can address both the roots and manifestations of moral vice. Accordingly, if these teachings are properly explained and implemented in accordance with contemporary social conditions, they can contribute to strengthening ethical values, increasing social responsibility, preventing the spread of moral deviations, and promoting the overall moral health of society.

References

- Abdolhosseinzadeh, M., & Latifi, M. (2014). An Analysis of the Consequences and Effects of Establishing Prayer in Creating and Expanding an Islamic Lifestyle. *Cultural Engineering*, 9(82).
- Abrahamsen, D. (1992). *Criminal Psychology*. Ganj-e Danesh Library.
- Ahmadi, M. (2020). The Role of Hajj Rituals in Behavioral Reform and Reduction of Abnormalities. *Ma'refat*, 20(4).
- Akhundi, M. B. (2017). The Effect of Levels of Religiosity on Reducing Social Deviations in Qur'anic Teachings. *Religious Anthropology*(37), 93-118.
- Al-Bayani, J. f. (2006). *Al-Afw*. Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi.
- Araki, M. A. (1993). *Kitab al-Taharah*. Islamic Propagation Office.
- Azarbayjani, M., & Colleagues. (2005). *Social Psychology with a View to Islamic Sources*. Research Institute of Hawzah and University and SAMT Publications.
- Babaei, M. A., & Najibian, A. (2011). Challenges of Situational Crime Prevention. *Judiciary Law Journal*(75).
- Beheshti, M. (1981). *The Mosque in Islam*. Foundation for Publishing the Works of Shahid Beheshti.
- Bokharaei, A. (2014). *Sociology of Social Deviations in Iran*. Jame'eh Shenasan Publications.

- Bukhari, M. i. I. (2012). *Sahih al-Bukhari*. Sheikh al-Islam Ahmad Jam Publications.
- Cheraghi Kotiani, E. (2019). The Mechanism of the Influence of Religious Beliefs in Reducing Social Harms. *Islamic Studies of Social Harms*, 1(2).
- Davari, M. (2016). Strategies of Harsh Social Control from the Perspective of the Holy Qur'an. *Islam and Social Sciences*, 5(9).
- Ezhei, J. (2014). *Social Pathology with a View to Religions*. SAMT Publications.
- Haji-Tabar Firouzjaei, H. (2010). Situational Prevention of Victimization of At-Risk Children in Iran with Emphasis on English Laws and Regulations. *Crime Prevention Studies Quarterly*(17).
- Haji Dehabadi, A. (2010). *Rules of Criminal Jurisprudence*. Research Institute of Hawzah and University.
- Hoselehpoo, M., Mir Khalili, S. M., & Mohammadi, A. (2014). The Concept of Crime and Prevention and Their Theoretical Foundations in the Holy Qur'an. First International Congress on Religious Culture and Thought, Innes, M. (2017). *Understanding Social Control*. Mizan Publications.
- Jafari Langroudi, M. J. (2003). *Comprehensive Legal Terminology* (Vol. 2). Ganj-e Danesh.
- Jafari, M. T. (1995). *Translation and Commentary of Nahj al-Balaghah*. Office for the Publication of Islamic Culture.
- Javadi Amoli, A. (2007). *Enjoining Good and Forbidding Evil in the Qur'an*. Esra.
- Karimzadeh, A. (2013). A Psychological Analysis of Fear of Punishment in the Hereafter in Ethical Prevention. *Ethics in the Humanities*(4), 90-103.
- Khomeini, R. (1988). *Kitab al-Bay'* (Vol. 2). Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Khomeini, R. (1999). *Sahifeh-ye Imam*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Khomeini, R. (2004). *Tahrir al-Wasilah*. Dar al-Ilm Press Institute.
- Khosrowshahi, G. (2001). *The Philosophy of Qisas from the Perspective of Islam*. Boostan-e Ketab.
- Khosrowshahi, G., Hosseinabadi, H., & Javadi, H. (2016). Analysis of the Relationship between Components of Religious Identity and Crime Prevention. *Criminal Law Research Quarterly*, 5(17).
- Mahdavi Hampa, K. (2019). Mechanisms and System of Social Control Based on Imami Jurisprudence. *Islam and Social Sciences*, 11(21).
- Partovi, M. (2017). *Examining the Effect of Religious Teachings on Crime Prevention and Control*. Nowrouzi Publications.